



کد مقاله: 13484

تاریخ مقاله: 1992, 26Monday, October

دین و تکنولوژی 3

براستی تکنولوژی پدیده ای که در جای جای زندگی ما حضور دارد آرام آرام با او انس گرفته ایم و ذره ذره به او وابسته شده ایم این پدیده ظاهر اما مرموز چه موقعیتی چه جایگاهی در کانون و محفل وجود ما دارد؟ کجا هست و کجا نیست؟ از کجا آمده و ره به کجا دارد؟ از چه چیزهایی منشأ و تأثیر می گیرد و بر چه چیزهایی چه ابعادی از وجود و زندگی ما تأثیر می نهد؟ آیا حضورش برای ما ثمرات بیشتری داشته است یا غیبتش؟ آیا ما بر او تسلط و استیلا داریم و یا او بر ما؟ چگونه به تحلیلش بنشینیم و چگونه درباره او قضاوت کنیم؟

درباره تکنولوژی سخنان فراوانی گفته شده است اما سخنان ضد و نقیض! برخی می گویند: تکنولوژی مرز میان انسان و آرزوهایش و نجات دهنده انسان از ورطه تمامی نواقص وجودیش است. تکنولوژی بارهای سنگین را از دوش آدمی برداشته و او را برای کارهای خلاق تر آماده ساخته است. در فردایی که هزاران بحران منجمله بحران انرژی بحران جمعیت بحران تغذیه بحران فضای زیست و... پیش آید تکنولوژی پیشرفته است که فریاد رس انسان درمانده خواهد بود. تکنولوژی شاه کلید حل مشکلات جهان سوم است. نه وجود ما و نه بقای ما بدون وجود و بقای تکنولوژی اصلاً ممکن نمی باشد. این تکنولوژی است که به واقع زندگی بهتر آسایش بیشتر فراغت افزون امکان تفریحات فراوان تر بهداشت و تغذیه سالم تر امکان دستیابی به دانش و آگاهیهای بسیار و خلاصه هر آنچه را که در ظرف آرزوهای ما می گنجد برایمان فراهم ساخته است و امروز نیز اینچنین مظلومانه به زیر سؤال رفته است که..

در مقابل در نظر برخی دیگر تکنولوژی پدیده ای بسیار منفور است. شرّ لازمی است که به اضطراب بدان تن داده ایم. اینان تکنولوژی را مسبب حقیقی و یا حداقل از مقصران اصلی نابسامانیهای جامعه بشری می دانند. بر این باورند که تکنولوژی در جهان صنعتی امروز انسان را مسخ کرده است فضیلتهای انسانی را از او گرفته است او را در موقعیتهایی از زندگی قرار داده است که باعث انزوا و بیگانگی او از خود و دیگر انسانها شده است. علت و زمینه روابط ناسالم اجتماعی بیماریهای عصبی و روانی نابسامانیهای اخلاقی و اجتماعی و هزاران مشکل دیگر همانا تکنولوژی است.

تکنولوژی نه تنها باعث آرامش آسایش فراغت و قدرتی بیش از آنچه دارا بوده ایم نشده است بلکه بسیاری از اینها را نیز از ما ستانده است. به کارگیری تکنولوژی معادل کنار گذاشتن انسان است و این پدیده که در دوره صباوت خویش خادم انسان بود امروز بر مسند آقای نشسته است و خادم و مخدوم جای خویش به یکدیگر سپرده اند و روند رو به افزون رشد تکنولوژی روز به روز بر تقویت و تثبیت این موقعیت واژگون می افزاید.

این عبارت و بسیاری تعابیر مشابه به طور پراکنده و کاملاً متخالف در باره تکنولوژی عنوان شده است به علاوه آرای میانه که همیشه نقش واسطه و متعادل کننده میان نظریات متخالف را بر عهده دارند.

اما ما چه می‌گوییم و چه صحبتی با مخاطب حوزوی و غیر حوزوی خود داریم؟

برای توضیح این مقصود یادآوری نکاتی را لازم می‌شماریم:

مقاله نخستین از این مجموعه را چنین آغاز کردیم:

اکنون در جامعه اسلامی مسأله بسیار جدی و با اهمیت و در خور تأمل و تعمق توسعه و پیشرفت و پایه‌گذاری آن بر اساس تکنولوژی پیشرفته و دیگر لوازم و فرآیندهای توسعه است. مسیری که ما در جهت پیشرفت انتخاب نموده‌ایم و الگوی توسعه‌ای که برگزیده‌ایم.

گفتیم که این مشکل عملی است و مشکلات عملی محتاج تدبیری عملی‌تر می‌باشند لیکن این باور را نیز از ذهن به دور نداشتیم که مباحث نظری پشتوانه تصمیم‌گیری‌های عملی بوده و هست و در راه عمل باید (نظر) را نیز قرین و همسفر راه قرار داد.

مباحث نظری برخلاف باور برخی منفی با فان که این مباحث را به عنوان حرافی و لفاظی صرف تلقی می‌کند در واقع تبیین کننده حقایق بسیاری است که به عنوان شاخصها و معیارها مسیر برنامه ریزی را می‌نمایانند.

علاوه بر این مقصود سلسله مقالات تکنولوژی و دینداری مقصود دیگری را نیز دنبال می‌کند و آن آشنا نمودن مخاطب حوزوی خویش با پدیده‌هایی که به ظاهر هیچ مؤانست و مصاحبتی با مقوله دین و دینداری ندارند لیکن در واقع به واسطه دارا بودن نقش اساسی در سیر مسایل انسانی در محدوده پژوهش و قضاوت دینی داخل می‌گردند.

در دو مقاله نخستین دورنما و اجمالی از بحث عرضه گشت. اینک به تفصیل آن می‌پردازیم عنوان کردیم: تکنولوژی و دینداری به ظاهر نسبت به یکدیگر خاموشند و هیچ مناسبت و اشتراک یا تضاد و اصطکاک با یکدیگر ندارند تا بخواهیم بر این محیط اشتراک نگاه تأمل اندازیم و بعد از تأمل نتیجه بگیریم که تکنولوژی در مقابل مذهب چنان موضع خواهد داشت و بنابر این اندیشه دینی در مقابل تکنولوژی چنین نظر خواهد داشت! خیر. این دو مقوله کاملاً در دو سوی عالم وجود واقع شده‌اند و هر یک به مسایلی می‌پردازد که دیگری را با آن کاری نیست.

برای تکنولوژی و دینداری ملتقاهایی هست که در آن نقاط اشتراک و التقا هر کدام صاحب نظر و یا منشأ اثری می‌باشند. این دو مدعی اگر در یک مورد به توافق نرسیدند به طور مسلم وجود یکدیگر را آن گونه که هستند تحمل نخواهند کرد. نمونه‌هایی از این دست را نقل نمودیم.

اما رشته بحث ما به موضوع (تکنولوژی و انسان) رسیده بود. پیش از این یادآور شدیم که پرتوهای اندیشه دینی در کانون متمرکز می‌گردند و تمامی بار تعالیم دینی بر نقطه‌ای قرار می‌گیرد که آن نقطه موضوعی جز انسان نمی‌باشد.

انسان محور و کانون تعالیم مذهبی است و این تعالیم در رابطه با انسان معنی می گردد. هر چه بر انسان مربوط باشد در محدوده پژوهش دینی نیز داخل می گردد. بنابراین هر عاملی که به شکلی در مسایل انسانی تاثیر و دخالت داشته باشد به یقین باید مورد ارزیابی اندیشه های دینی نیز قرار گیرد. تکنولوژی از جمله مقوله هایی است که به عقیده غالب صاحب نظران در تغییر و تحول مسایل مختلف انسانی نقشی عمده دارد بنابراین بایستی آن را نیز در ترازوی اندیشه دینی قرار داد و با معیارها و میزانهای دینی به توزین نقاط قوت و ضعف آن و داده ها و گرفته هایش از انسان پرداخت.

پس از این توضیح مختصر امیدوارم که مقصود ما از طرح مسأله (تکنولوژی و انسان) به عنوان یکی از زیر مجموعه های بحث (تکنولوژی و دینداری) روشن و واضح باشد.

تکنولوژی و انسان

انسان عصر حاضر با انسان هزاران سال پیش تفاوتهای بسیار دارد. دامنه و گسترده این تفاوتها تا آن اندازه گسترده است که تحلیل گران را وادار به طبقه بندی انسان براساس دوره ها و مراحل مختلف تاریخی می گرداند. به گونه ای که هر یک از این طبقات و دوره ها ویژگیهای چندی می توان بر شمرد.

تفاوت در نگرشها و بینشها تمایلات و ارزشها عادات و رفتارها شیوه های زندگی و ارتباطات و... مرز کاملاً مشخص میان انسان در دوره های مختلف تاریخی قرار می دهد. انسان در زمانهای بسیار دور به گونه ای دیگر به خود جهان و هستی می نگریست. جهان بسیار اسرارآمیز و انسان محور کائنات محسوب می گشت. التقا و ارتباط انسان با طبیعتی که از آن برآورده بود نیز بر محور تواضع و حیرت استوار بود. طبیعت محبوب انسان بود و در عین حال پدیده ای تسخیر ناپذیر و سرکش. شیوه های زندگی فردی و طرق همزیستی و زندگی اجتماعی بر اساس میزانها و معیارهای دیگری رقم می خورد. نظام خانواده با گونه دیگر بود. فرزندان با روشها و برای منظور و هدف دیگری تربیت می یافتند.

در کنار اینها محیط تصمیم گیری و ساختار قدرت نیز متناسب با جوامع ساده و بسیط همان دوره بنا گذاشته می شد. علاوه بر این موارد اندیشه های انسان احساسات و علایقش باورها و ارزشهایش خلاصه هر آنچه که مجموعه و سازمان وجود او را تشکیل می دادند همگی به گونه ای بسیار هماهنگ و متناسب با همان شرایط و موقعیت زندگی و شدیداً وابسته به تواناییهای وجودی او در آن دوره رقم می خورد.

در مقایسه با آن دوره انسان در عصر حاضر موجودی دیگر شده است. جهان و هستی در ظرف باور او معنی و مفهوم دیگری یافته است. دامنه اندیشه و نگرش او به طرز شگفتی گسترده و پیچیده گشته است. ارزشهای آشکار و نهانش نیز صبغه دیگر یافته است. برای او هویت خویشتن از هر پدیده و عنصر دیگری مجهول تر و پیچیده تر شده است. طبیعت نیز دیگر آن مفهوم و اقتدار گذشته را ندارد. شیوه های زندگی فردی و اجتماعی تشکیل خانواده ارتباط با دیگر انسانها موجودات و پدیده ها تربیت فرزندان نظام سیاسی شیوه های تفکر خواسته ها و علایق احساسات و عواطف و خلاصه همه عناصر دخیل در هویت و زندگی انسانی دچار تحول و دگرگونیهای عمیق شده اند.

اگر بخواهیم برتن تمامی این تغییرات لباس وحدتی بپوشانیم و مجموعه این مسایل را در یک تعبیر خلاصه نماییم چنین خواهیم گفت: انسان هر عصر متعلق و متناسب با همان عصر است و با دگرگونی عناصر و عوامل هر دوره و عصری متحول می گردد. با چنین بینشی و نگرش به چند پرسش آشکار راهنمون می گردیم:

ریشه این تحولات در چیست و چه عوامل و زمینه هایی بر این تغییرات مؤثر می افتند؟ آیا در تحلیل و بررسی شالوده های این تحولات می توان به یک یا چند عامل اساسی تمسک جست؟

آیا با تکیه بر دانش و فرآورده های کنونی بشر میتوان به تحلیلی جامع دست یافت؟

معمای (تغییرات اجتماعی) و در مفهوم و تعبیری عام تر (تغییرات مسایل انسانی) به واقع از پیچیده ترین معماهای انسانی است زیرا برای پاسخ به این معما

بایستی به کالبد شکافی بلند تاریخی در تمامی اعضا و ابعاد مختلف پیکره این موجود (انسان) پرداخت و تئوریهها و ایده های قویم تجربی را قرین مذاقه ها و تاملات دقیق نظری قرار داد و به محک انتقاد نظری و تجربی این ایده ها را پرورید تا شاید گوشه ای از پاسخ معما هویدا گردد.

باری به اعتقاد برخی از اندیشه وران علوم اجتماعی:

(شاید قدیم ترین و مشکل ترین سؤال علوم اجتماعی این باشد که: چگونه امور به شکل امروزی درآمده اند؟ زیرا تا به حال تئوری علمی قابل قبولی در این مورد پیدا نشده است. تغییرات اجتماعی کم رشدترین قسمت نظریه های اجتماعی است.)¹

در عین حال رهیافت کوششهایی که تاکنون در این جهت انجام شده است نکات مهمی می باشد که به تبیین برخی از آنها می پردازیم.

از دیر باز تکنولوژی و عامل تکنیکی را به عنوان عاملی بسیار مهم در تغییر و تحول مسایل انسانی نام می برند. 2 باور بسیاری بر این است که تکنولوژی دارای موتور محرک درونی و مکانیزم خودپیش برنده نهانی می باشد که این پدیده را در حرکت و شتاب خویش از دیگر عناصر مستقل و مستغنی می سازد. در مقابل تغییر و تحول در سیر مسایل تکنیکی در سیر و تحول مسایل انسانی مؤثر می افتد. شتاب آن به انسان نیز شتاب می بخشد و سکون آن انسان را نیز در توقف و سکون نگاه می دارد.

به اعتقاد اینان نمونه بسیار بارز این ادعا را می توان در مورد انقلاب و تمدن صنعتی مشاهده نمود. از انقذب صنعتی به بعد انسان نیز پا به پای صنعت پیش رفت و شتاب گرفت و پیچیده شد. البته صنعت جدید محصول انسان جدید است لیکن انسان جدید نیز مولود همین تکنولوژی نوین می باشد.

در این تحلیل منظور از انسان مجموعه مسایل انسانی و مراد از تکنولوژی پدیده ای مستقل به همراه مجموعه ای از لوازم روابط و قوانین حاکم بر آن است.

این گونه تحلیلیها معمولاً با نوعی استقلال نگر بزرگ بینی و مبالغه گویی توأم می باشند. لیکن حتی تحلیلهای افراطی نیز از ثمرات و فواید ویژه خود برخوردار می باشند. پاره ای از مسایل هستند

که معمولاً به دلایلی در دامنه و بُرد اندیشه های ساده نگر قرار نمی گیرند. این مسایل را می توان با ذره بین در منظر اندیشه های خام و سهل نگر برجسته و دیدنی ساخت. البته این کم فایده و ثمره ای نیست.

تحلیلهای افراطی اگر چه حقایق را در ابعادی غیر واقعی بر بیننده می نمایانند لیکن نباید از فایده و ثمره آنان در اصل نمایاندن غافل شد.

اکنون پرسش ما این است: در تحلیل مسایل انسانی تا چه حد می توان بر عامل تکنیکی تکیه نمود؟ تکنولوژی تا چه میزان در تنظیم مسایل انسانی دخالت و تأثیر دارد؟

میزان و حجم این تأثیر و دخالت حجم و میزان توجه و تعمق ما در سیر مسایل تکنیکی را تعیین و اقتضا می نماید.

اما برداشت و ارزیابی تحلیل گران از تأثیر عامل تکنیکی بر ابعاد مختلف زندگی انسانی متفاوت است. علت این تفاوت در برداشت وجود آثار غیر مستقیم و پنهان برای تکنولوژی می باشد. آثار و پی آمدهای صنعت فراوان می باشند برخی مثبت و برخی منفی برخی مستقیم و بسیاری دیگر غیر مستقیم. پاره ای از این آثار بسیار آشکار هستند و تعدادی نیز جز به نگاهی ژرف و نقاد در نظر نیایند. به عنوان نمونه آثار پدید آمده از صنعت در محیط زیست یک جامعه با پی آمدهای آن در نظام آموزشی حاکم بر یک اجتماع به لحاظ ظهور و تشخیص کاملاً متفاوت می باشند. همین طور تأثیر تکنولوژی در افزایش تولید اقتصادی با تأثیر روند تکنولوژی بر ساختار خانواده به همین لحاظ کاملاً در دوجایگاه متفاوت قرار می گیرند. پاره ای از این آثار به دلیل بی واسطه بودن و نمود و ظهور بیشتر قابل تشخیص تر و پاره ای دیگر به واسطه غیر مستقیم بودن و روند پنهانی تأثیر از نگاه ارزیابی به دور می مانند. به همین دلیل برای ارزیابی و جمع بندی درباره آثار پدید آمده از صنعت باید اندیشه را از مرزهای استقلال پدیده ها فراتر فرستاد و بر پهنه ارتباطات میان مقوله های مخت لف نگاه تامل را گسترده تا تمامی آثار اعم از بی واسطه و با واسطه پنهان و آشکار را در محدوده ارزیابی قرار داد. اما پیش از این نوع بررسی و تحلیل به جنبه دیگری از مسأله نیز توجه کنیم.

کسانی که نمودار تغییرات (مشخصه تکنولوژی) بر اساس (تغییرات زمان) را رسم نموده باشد می دانند که این نمودار حداقل دو نقطه عطف قرار دارد:

1. نقطه عطف مربوط به دوره انقلاب صنعتی می باشد یعنی مقطع و گذرگاهی از زمان که واژه صنعت به معنای جدید آن جای خود را در فرهنگ اصطلاحات بشری باز نمود.

2. مربوط به دهه 1950 م. می باشد.

دهه 1950 میلادی برای بسیاری از تحلیل گران آینده نگر 3 دارای نقش و اهمیت ویژه ای است. در نگاه آنان این دوره را می توان مبدأ نوین در یک خیزش عظیم انسانی به شمار آورد. 4 در ضمن مباحث آینده سعی خواهیم کرد که هم دلایل برجستگی این دو دوره را متذکر شویم و هم در تبیین و طبقه بندی مطالب از این دو دوره بهره جویم.

تکنولوژی و سازمان شخصیت انسانی

انسان مجموعه ای از داراییها و نیازهاست. برای ره یافتن به شخصیت بهنجار سالم و کامل انسانی باید بر همه ابعاد وجود و شخصیت او توجه شود.

تمدن صنعتی با توجه به زمینه های تکوین نظام ارزشها و بینشهای حاکم بر آن نمی توانست به کلیه این جنبه ها توجه نماید. نه تنها چنین نبود بلکه رشد و توسعه این تمدن در گرو توجه بیش از حد به جنبه هایی از وجود انسان و تعطیل و به دست غفلت سپردن جنبه های دیگر بود. در درجه اول رشد و توسعه صنعت مَتکی بر اصالت ارزشهای مادی و نیازهای جسمانی آدمی بود و در این میان دیگر ارزشها نیازها و جنبه های وجودی شخصیت آدمی یا به کلی فراموش می شد و یا به گونه ای بسیار کم رنگ بر صفحه توجه انسانی ترسیم می شد. این مسأله به تنهایی کافی بود که مسایل و عوارض منفی بسیاری را به دنبال آورد که به برخی از آنها اشاره خواهیم نمود:

انسان تک ساختی

گردد. ابعاد و ارزشهای دیگر فانی و یا در ظرف سرپوشیده غفلت نهاده شود و انسان موجودی گردد یک بُعدی و تک ساختی. این مساله را با توجه به دو بُعد نیازمندیها و تواناییهای بشر بررسی می کنیم:

روانشناسان نیازهای مختلف انسانی را بیانگر و معادل چهره های مختلف شخصیت او به شمار می آورند و بر آوردن این نیازها را معادل بر آمدن یک انسان کامل می دانند.

آنان در طبقه بندی نیازهای انسانی مجموعه این نیازها را به هرمی تشبیه می نمایند. نیازهای کاملاً جسمانی و مادی انسان در قاعده هرم و نیازهای کاملاً متعالی در رأس هرم واقع می شوند. نیازهای اساسی انسان عبارتند از:

1. نیازهای فیزیولوژیکی .
2. نیازهای ایمنی.
3. نیاز به عشق و تعلق اجتماعی.
4. نیاز به احترام.
5. نیاز به خودشکوفایی و به حداکثر رساندن ظرفیتهای انرژی نهفته درونی

ویژگی این هرم این است که تا نیازهای ابتدایی انسان اشباع نگردد نوبت به نیازهای بعدی نخواهد رسید. به عبارتی هر یک از طبقات بر طبقه پیشین مترتب می باشد.

بینیم تکنولوژی و صنعت جدید در ارتباط با بر آوردن نیازهای متفاوت انسانی چه نقشی را ایفا نمود حقیقت این است که با اصالت دادن به ارزشها و جنبه های مادی بسیار طبیعی خواهد بود اگر در جهت گیری رشد و توسعه صنعت بر طرف نمودن نیازهای جسمانی و غیر متعالی انسان مورد نظر قرار گیرد. نیازهای مادی نه تنها مورد توجه شدید قرار گیرد بلکه به طور پیوسته بر دامنه و گستردگی این نیازها نیز افزوده گردد. به طور مسلم وقتی انگیزه و عامل تکنیکی در جهت توسعه دادن این نیازها فراهم بود نیازهای کاذب و دروغین نیز در قلمرو نیازهای واقعی وارد خواهند شد و انسان بر اثر جبر تکنیکی موجودی خواهد شد مولد نیازهای جدید. انسانی که هر چه تولید و مصرف می کند اشباع نمی گردد. موجودی که در نظام و تمدن صنعتی و ماشینیزم جدید تعریفی دیگر یافته

است: (حیوان مصرف کننده). 6 تجربه تمدن صنعتی این حقیقت را به وضوح نشان می دهد. این تجربه را با مروری بر افکار پاره ای انسان شناسان و انسان گرایان مغرب زمین پی می گیریم:

(انسان تک ساحتی مارکوزه انسانی است تحت ارزشهای مادی و این ارزشها مقدرات او را به دست گرفته اند. مارکوزه توسعه و تکامل اعجاب آمیز تکنولوژی را ناشی از علاقه به تأمین هر چه بیشتر نیازمندیهای راستین بشر نمی داند. هدف تکنولوژی امروز استثمار و بردگی انسانهاست. در نتیجه مرتب بر کمیت نیازمندیهای دروغین او می افزاید). 7

و اگر بازگشتی دوباره به هرم نیازهای انسانی داشته باشیم به یاد خواهیم آورد که اولاً نیازهای اصیل انسان همانا نیازهای متعالی اوست و در مرحله بعد هر یک از این نیازها مترتب بر طبقه پیشین می باشد. یعنی تا زمانی که جامعه انسانی در چرخه و دور نیاز - مصرف گرفتار است هرگز به سوی بر طرف نمودن نیازهای متعالی تر خویش گامی بر نخواهد داشت. به همین دلیل انسان تمدن صنعتی از مسایل و عوارض روانی بسیاری در رنج است. اشباع نشدن نیازهای روانی او را به سمت پوچی بی هدفی اضطراب و عدم آرامش و... سوق داده است.

به قول اریک فروم:

(انسان امروزی احساس آرامش نمی کند و بیشتر و بیشتر دچار سرکشتگی است. کار و کوشش می کند اما از فعالیتهای خود احساس پیهودگی دارد. در حالی که قدرت و تسلط او بر ماده گسترش می یابد در زندگی فردی و اجتماعی خود را ناتوان می بیند. با این که وسایل نوتر و بهتری برای استیلا بر طبیعت می سازد ولی در توری که از همین ابزار و وسایل تنیده شده گرفتار گردیده و بصیرت خود را به منظور غایی (خود انسان) از دست داده است). 8

عدم توجه به نیازهای اصیل بشر نکته ای است که اکثر اندیشه وران واقع بین پس از توجه و تأمل در روند رشد تکنولوژی در جامعه صنعتی بدان اشاره کرده اند:

(بدین جهت دنیایی ایجاد شده است که نمی تواند احتیاجات حقیقی ما را ارضا کند و ما برای همیشه در آن بیگانه خواهیم ماند. ما امروز در جاده زمان به تصادف ترقیات تکنولوژی بدون آن که به احتیاجات اصلی جسم و جان خود توجه کنیم پیش می رویم). 9

از مهمترین نیازهای روانی انسان نیاز به تعلق اجتماعی است. نیاز به عشق و نیاز به ارتباط. به اعتقاد مزلو از روان شناسان دوره جدید روان شناختی:

(هر جامعه خوب اگر می خواهد پایدار بماند بایستی از هر طریق ممکن این نیاز را ارضا کند [و] در جامعه ما عقیم گذاشتن این نیازها معمولی ترین علتی است که در موارد ناسازگاریها و آسیبهای شدیدتر دیده شده است) 10

تمدن صنعتی اگر چه به لحاظ فیزیکی انسانها را به یکدیگر نزدیک ساخت اما در مقابل دیوارهای نامرئی بلندی از جدایی و تنهایی میان آنان برقرار ساخت. شهرهای صنعتی بزرگ از مشخصه های بارز تمدن صنعتی به شمار می آیند. این شهرها که جمعیت های عظیم و متراکم انسانی را در بر گرفته اند به دلیل این که رشد و توسعه تکنولوژی اقتضا می نمود به وجود آمدند. لیکن تراکم فیزیکی هرگز به معنای تراکم و همزیستی روحها و انس و الفت انسانی میان آنان نیست بلکه به عکس:

(مردم جوامع صنعتی در عین حال که در کنار یکدیگر زندگی می کنند نسبت به یکدیگر بیگانه و بی احساس اند) 11.

هر چه شهرها بزرگتر و پرروتق تر شود فشار تنهایی محسوس تر می گردد... علت احساس تنهایی این است که ارتباط روحی بین افراد به حداقل تنزل یافته است... نگرانی و سواس بی حوصلگی و ترشروی با زندگی شهرنشینی آغشته شده است.) 12

ارتباطات روحی نزدیک به زندگی معنی می بخشد. انسانهایی که مفهوم و معنای زندگی را در میان خویش تقسیم نموده و در تشریک مساعی با هموعان خویش در زندگی و حیات یکدیگر شرکت فعال دارند یقیناً می توانند بارقه های حیات و هدفمندی را در وجود یکدیگر تزریق نمایند و معنی مفهوم عمیق تر و گسترده تری به فعالیتهای حیاتی ببخشند. اما جدایی تنهایی و بیگانگی که محصول و ارمغان زندگی شهرنشینی است با خود احساس پوچی بی معنایی خستگی از حیات و سردرگمی و از خود بیگانگی را به دنبال خواهد آورد:

(در شهرهای بزرگ که همه چیز صورت (غول آسا) به خود گرفته این حالت با حدت و شدت بیشتری هویدا شده است و افراد به سبب نابود شدن الفتها و همبستگی ها خود و زندگی خود را (پوچ) و (تهی) می بینند... از این رو خیلی زود مفهوم (خستگی) از حیات و (بیگانگی) از همه چیز و همه کس را احساس کرده اند.) 13

انسان و از خود بیگانگی 14

مشکل دیگر انسان در تمدن صنعتی مشکل از خود بیگانگی است. البته خود بیگانگی معنی و مفهوم مشخص و ثابتی ندارد. به همین لحاظ برای روشن شدن مقصود خویش ناچار به ذکر مقدمه ای می باشیم:

همان طور که پیش از این گفتیم انسان مجموعه ای از داراییها و تواناییهاست. مجموعه آنها شخصیت و هویت انسانی را تشکیل می دهند. از خود بیگانگی زمانی اتفاق می افتد که انسان هویت خویش را از یاد ببرد و به تعبیری به مجموعه ظرفیتهای داده ها و داشته هایش توجه نکند. در این صورت از خود فاصله خواهد گرفت با خویشتن خویش بیگانه خواهد گشت و حتی ممکن است هویت و شخصیت موجود یا پدیده دیگری را به جای این هویت وام ستاند. عوامل از خود بیگانگی فراوانند. بنابراین نمی توان آنها را در یک یا چند عامل خلاصه نمود. اما به طور کلی می توان چنین تحلیل نمود:

هر عاملی که هویت و شخصیت انسانی را تحت الشعاع خویش قرار دهد و ذهن و توجه عمیق انسانی را به خود معطوف داشته و فاصله و شکافی میان انسان و هویت خویش برقرار سازد عامل از خود بیگانگی خواهد بود.

انسانها و جوامعی که دارای آداب و رسوم بینش و تفکر تمایلات و آرزوها و احساسات و عواطف و خلاصه دارای فرهنگ بومی ویژه می باشند ممکن است توسط فکر و فرهنگ بیگانه دچار از خود بیگانگی گردند. فرهنگهای بیگانه ای که به دلایل متنوع توانسته اند از کششها و جاذبه های خاصی برخوردار شوند می توانند با مجذوب ساختن و تحت استیلا در آوردن ذهنها و توجه ها آنها را از فرهنگ هویت و شخصیت خویش منفصل و طرز تفکر احساس و فرهنگ دیگری به جای آن جایگزین نمایند. به این ترتیب انسانهای آن جامعه مسخ می گردند و با هویت تاریخچه و فرهنگ بومی خویش بیگانه می گردند.

جامعه شناسان در تبیین موارد و مصادیق از خود بیگانگی ابزار کار را نیز از جمله عوامل مسخ شدن انسان می دانند:

(در جامعه شناسی و روانشناسی کاملاً

آشکار است که هر کسی در مدت عمرش به میزانی که تماسش با یک ابزار و یا فرم کار بیشتر می باشد کم کم شخصیت مستقل و حقیقی خود را فراموش می کند و به جای خودش آن ابزار کار را احساس می کند.) 15

در این جا انسان شیء می شود و خود را شیء حس می کند. ماشین زدگی همین معنی را می دهد. فرد جزیی از ماشین می شود. امروز انسان در هجوم و رسوخ ماشین مسخ می شود. فرد خود را ادامه ماشین و یکی از ابزارهای آن می شمارد. راننده خود را ادامه ترمز و کلاچ و دنده کامیونش می یابد و... 16

این یک نوع طرز تلقی نسبت به مسأله است. به گونه های دیگر نیز مسأله (از خود بیگانگی) جلوه می کند. پیش از این (از خود بیگانگی) را ترک هویت خویشتن و وام گرفتن شخصیت و هویت شخص یا پدیده دیگر معنی نمودیم. اکنون می گوییم که می توان در قلمرو هویت فردی نیز دچار از خود بیگانگی شد. همان طور که تکرار شد انسان مجموعه ای از تواناییها نیازها و ابعاد مختلف است. کلیه این ابعاد سهم و نقش ویژه ای در ساختار شخصیت انسان برعهده دارند. بنابراین نمی توان هویت کامل انسانی را جستجو نمود بی آن که به تمامی این اجزاء توجه تام و کافی مبذول داشت. تکیه بر جنبه های خاصی از وجود انسان و تغافل از سایر جنبه ها عین کنار گذاشتن هویت کامل انسانی و از خود بیگانگی است. این نوعی الیناسیون و از خود بیگانگی دقیق تر و پیچیده تر می باشد یعنی در خود خود را گم کردن. تصویر و ترسیم شخصیت انسان به عنوان موجودی ابزار ساز و ابزار آفرین یا به عنوان موجودی هوشمند و فکور (به تنهایی) یا به عنوان انبانی از احساسات و عواطف یا به عنوان سیستم عصبی دقیق و... همگی تصاویری ناقص و در نتیجه اشتباه آفرین از شخصیت انسانی خواهند بود.

در تمدن صنعتی اگر انسان به صورت شیء موجود مصرف کننده زائده ای در دنباله ماشین هویت می یابد به دلیل این است که ساختار تمدن صنعتی اقتضای چنین تکیه و تأکیدی بر یکی از جنبه های وجودی انسان را می نمود.

با اصالت دادن به ارزشهای مادی توجه انحصاری به نیازهای جسمانی و تن

دادن به مقتضیات ماشینیزم انسان توانست نیمی و به تعبیر دقیق تر بخشی از وجود خویش یعنی نیمه ابزاری 17 خود را به شدت تأیید و تقویت گرداند اما به قیمت فراموشی بخشهای دیگر. اکنون همین روند در تمدن ماوراء صنعتی به گونه دیگری و با تکیه بر بخش دیگری از هویت آدمی (یعنی هوشمندی و تعقل) تکرار می گردد. این جریان را با عنوان (از خود بیگانگی و الیناسیون نوین) می شناسیم. شاید تمدن صنعتی با توان روز افزون خود انسان را تبدیل به شیء نمود و تمدن ماوراء صنعتی بتواند هویت انسان ماشینیزم را از (شیء بودن) به (مغز و هوش بودن) تغییر دهد لیکن اعتقاد روشن و صریح ما بر این است که هیچ از این تصاویر و معانی ترسیم گر هویت و شخصیت کامل انسانی نخواهد بود. هر دو تمدن صنعتی و ماوراء صنعتی به یک اندازه انسان را مسخ خواهند نمود و چهره او را در پرده ابهام قرار خواهند داد.

در این موقعیت از بحث نکات فراوانی به چشم می خورد که به دو نکته از آنها اشاره خواهیم داشت:

1. بیماری از خود بیگانگی در نظام و تمدن صنعتی بیماری عمومی است. آن طور که در نظر برخی ساده اندیشان تلقی می گردد این مسأله موضوعی مختص و دامن گیر طبقات فرودست و به تعبیری آنان که در بدنه و قاعده نظام قرار دارند نمی باشد. حتی نخبگان و برگزیدگانی که نقش مدیریت و راهبری بخشهای مختلف نظام را برعهده دارند دچار از خود بیگانگی و سردرگمی می باشند:

(مدیران امروز به همان اندازه زیردستان خود وابسته و ضمیمه ماشین هستند. مدیران امروز از خودبیگانه و نگران هستند و حتی بیشتر از کارگران کارخانه هاشان.... مدیران امروز چون برگزیدگان و نخبگان روزگار قدیم نیستند که گروهی فرهنگ آفرین - culture creating group بودند.) 18

2. نکته مهم دیگر عدم وقوف و توجه به موضوع از خودبیگانگی است. از خصلتهای وجودی انسان تطبیق و سازگاری با شرایط و موقعیتهاست.

این خصلت که هم آثار مثبت و هم آثار منفی در پی دارد باعث می گردد که انسانها با شرایط مختلف رابطه سازگاری و تطابق برقرار نموده و هر قالبی را پذیرا باشند. انسانهای قالب شکن کسانی هستند که بالاتر از این خصلت ایستاده اند و در واقع فراسوی خویشتن خویش قرار گرفته و بر روند وجودی خویش وقوف نظارت و ارزیابی کامل داشته و موقعیتی متعالی تر از شرایط موجود را امید و آرزو دارند. اما نوع مردم هرگز گامی از درون خود فراتر نمی گذارند و بر خویشتن خود نگاه بیرونی نمی اندازند بنابراین برآمدوشد خصلتها و حالات درونی پیش زمینه ها و پی آمدهای این مقومات درونی خویش هیچ گونه وقوف و آگاهی نیز ندارند. انسانهایی که با مجموعه شرایط و مقتضیات بیرونی متحد و پیوسته شده اند و با آهنگ و جریان بیرونی به گونه ای خاموش و بی توجه همنا و جاری می گردند و این عارضه در مورد انسانهای تمدن صنعتی و مسأله (از خود بیگانگی) مشکل را مضاعف و دوچندان می سازد. با انسانهایی که معتقد و متوجه به وجود مشکل و یابیماری هستند می توان در مورد معالجه و حل مشکل به تفاهم و همراهی درآمد. اما با انسانهایی که چنین اعتقاد و توجیهی ندارند در مرتبه نخست باید به اثبات مشکل و بیماری همت گماشت. به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان این مقام با توجه به گره خوردن هویت انسانهای تمدن صنعتی با این مجموعه و نظام این امر (آگاهی و وقوف نسبت به خودبیگانگی) مشکلی بسیار جدی و دشوار است:

(تسلط نظام تکنولوژی اجازه نمی دهد تا افراد جامعه در برابر نیروهای بازدارنده ای که بدان اشارت رفت ایستادگی کنند. من بدین نتیجه رسیده ام که وقوف به از خودبیگانگی برای افرادی که از طریق زندگانی مادی و صوری خود را با جامعه صنعتی پیوسته و متحد شده اند.... کاری دشوار است.) 19

1. (خانواده و جامعه) ویلیام. جی. گود ترجمه ویدا ناصحی انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب همین طور گی روشه استاد جامعه شناسی دانشگاه مونرال کانادا در کتاب (تغییرات اجتماعی) چنین می گوید: (گرچه جامعه شناسی تاکنون جامعه را از جنبه تاریخی نیز مورد مطالعه قرار داده است... ولی از طرف دیگر نیز بایستی به این مسأله توجه نمود که جامعه شناسی در تحلیل تاریخی خود از جامعه پیشرفت چندانی ننموده است.)

2. (تکنولوژی نیرومندترین عامل تحول در جامعه ماست... از این رو تکنولوژی ابزاری است که با توسعه و تغییر شکل مداوم خود جامعه ها را نیز پیوسته تغییر شکل می دهد.)

مدیریت انتقال تکنولوژی و توسعه نواز شریف ترجمه رشید اصلانی /20.

3. (آینده نگری) از موضوعاتی می باشد که بویژه در چند دهه اخیر بسیار مورد توجه جوامع علمی - تخصصی ویژه پژوهشگران زمینه های اجتماعی - اقتصادی قرار گرفته است. هم اکنون در بسیاری از کشورها مراکز پژوهش و تحقیق در مورد آینده به وجود آمده است که موضوع کار آنان تأمل پیرامون جهان آینده ای است که پیش روی داریم. منجمله این مراکز (جامعه جهانی آینده) world future society که مرکز آن در ایالات متحده امریکاست و مدعی ده ها هزار عضو از متخصصین و غیر متخصصین در زمینه های مختلف می باشد و نمونه دیگر این مراکز انجمنی به نام (کلوپ رم) که توسط حدود سی تن از دانشمندان و سیاستمداران کشورهای مختلف در شهر رم مرکز ایتالیا پایه گذاری شد می باشد. این انجمن تاکنون آثار فراوانی پیرامون مسایل مختلف اجتماعی - اقتصادی از جمله آینده و آینده نگری منتشر نموده است که می توان از موارد زیر یاد نمود:

1. محدودیت رشد (1972. م.)
2. کیفیت بشری ادعانامه ای علیه انسان گرایی نوین (1975)
3. معمای بشری آینده و یادگیری (1979).
4. آینده در دستهای ماست. (1981).
5. جهان در آستانه قرن بیست و یکم (1983).
6. جهان به کجا می رود (1985).
4. انقلاب صنعتی اول و دوم نامهایی می باشد که آدام شاف نویسنده کتاب: (جهان به کجا می رود) (ترجمه فریدون نوایی پاییز 69 نشر آگاه) بر این دو نقطه عطف از تاریخ بشری می گذرد. به عقیده او: (ماهیت انقلاب نخست [صنعتی] که در اواخر قرن هیجدهم و آغاز قرن نوزدهم رخ داد... عبارت از این بود که در تولید نیروی ماشین جایگزین کار بدنی انسان شد.... در حالی که مضمون انقلاب دوم صنعتی یعنی انقلاب کنونی در این نهفته است که دستگاههای خودکار قابلیت های فکر بشر را تکمیل کرده جای آن را می گیرد.... وجه تمایز این دو پدیده در این است که انقلاب نخست به تسهیل کاربرد و افزایش کارآیی کار انسان منتهی شد در حالی که انقلاب کنونی و دستاوردهای آن ضرورت کار جسمانی انسان را به طور کلی از میان می برد)
5. (انگیزش و شخصیت) ابراهام. ا. ج. مزلو / ترجمه احمد رضوانی انتشارات آستان قدس چاپ دوم 69/84-69
6. (ویژگیهای قرون جدید) دکتر علی شریعتی دفتر تدوین و تنظیم مجموعه آثار 339 تابستان 67.
7. (انسان تک ساحتی) هربرت مارکوزه ترجمه دکتر محسن مؤیدی انتشارات امیر کبیر اسفند 1350 / 9.
8. (انسان برای خویشتن) اریک فروم ترجمه اکبر تبریزی انتشارات کتاب بهجت مهرماه 1361 / 15 - 14.
9. (راه و رسم زندگی و نیایش) الکسیس کارل دکتر پرویز دبیری 42 / چاپ هفتم چاپخانه فردوسی اصفهان.
10. انگیزش و شخصیت / 81.
11. (مقدمه ای بر جامعه شناسی و سیر و تحول و تکامل جامعه) دکتر محمد حسین فرجاد نشر آرام زمستان 1368 156.
12. (گفتیم و نگفتیم) محمد علی اسلامی ندوشن / 69 انتشارات یزدان.
13. (غربت غرب) احسان نراقی انتشارات امیر کبیر چاپ چهارم 1356/6.
14. واژه الیناسیون بیشتر تاریخچه و کاربرد فلسفی داشته است تا جامعه شناسی و یا انسان شناسی. این اصطلاح ابتدا در فلسفه ایده آلیسم هگل به چشم می خورد و سپس با تعابیر گوناگون به فلسفه های دیگر چون فلسفه مارکسیسم و یا فلسفه آگزیستانسیالیسم رسوخ

- نموده است. برای کسانی که علاقه مند به فراهم آوردن اطلاعات بیشتری در این زمینه می باشند مطالعه کتاب (درد بی خویشتن) نوشته آقای نجف دریابندری انتشارات (کتاب پرواز اردیبهشت 1369 را مفید می دانیم .
15. (ویژگیهای قرون جدید) / 364.
 16. (تاریخ تمدن) دکتر علی شریعتی ج 2 / 238.
 17. تعبیر از دکتر شریعتی در کتاب: (ویژگیهای قرون جدید) / 337.
 18. (انقلاب امید) اریک فروم ترجمه مجید روشنگر انتشارات مروارید چاپ اول 68 / 48.
 19. (انسان تک ساحتی) هربرت مارکوزه.